بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه کوثر (جلسه دوم)	ختم مفهومی استاد اخوت ۹۴/۸/۳۰

ان شاءالله همه اهل بیت و شخص شخیص پیامبر (ص) را با یک صلوات مهمان کلاس می‌کنیم.

این جلسه درباره معنای ریشه کوثر و شاکله این جریان بحث خواهیم کرد. قبل از اینکه بخواهیم معنای واژه را از لغتنامه درآوریم از سوره معنی آن را استخراج می‌کنیم. به طور قطع کوثر عطای خداوند به پیامبر است. همچنین کوثر به نوعی در مقابل ابتر است به خاطر اینکه فرمود انا اعطیناک الکوثر...ان ناشئک هو الابتر. کوثر به معنای جریان دائمی است و ابتر به معنای قطع است یعنی اگر کسی در یک ساعتی کوثر ندارد پس در آن ساعت ابتر است. ابتر قطع از جریان است. حداقل لازمه معنای کوثر، جریان دائمی است. کوثر عطایی است که سزاوار است و اذن داده شده که برای آن صلّ و نحر انجام شود. ما می‌توانیم صل را همان نماز و نحر را قربانی گرفته و بعدا توضیح بیشتری دهیم. ماهیت این نعمت با صل و نحر معنا می‌شود. به واسطه نعمت، شکر لازم شده و تکلیف بار می‌شود. در نتیجه ماهیتا از جنس نعمت و شکر است و پس مسیر عبودیت و شکر پیامبر از این عطا می‌گذرد. کوثر عطای پروردگار به پیامبر است، بنابرین ماهیت شکرش دارای صلّ و نحر است. عطای پیامبر عطایی است که مخصوص پیامبر بوده و دوستان پیامبر (آنهایی که شانئ نیستند) نیز به واسطه ایشان از آن بهره‌مند می‌شوند، زیرا شانئ قطعا ابتر است و از آن بی‌بهره. بنابرین انسان یا دوست است یا دشمن. دشمن که تکلیفش معلوم شد پس دوست هم باید وصل به جریان باشد.

وقتی گزاره‌ای همراه حصر ذکر می‌شود، حجت دارد. «ان ناشئک» نشان از حصر دارد که هم از این طرف حصر می‌خورد و هم از طرف مقابل. اگر آیه آخر نبود این دلالت را نمی‌توانستیم با حصر بیان کنیم و کار سختتر می‌شد و باید از آیات دیگر قرآن پیدا می‌کردیم.

همه این موارد در مقام تعریف بود تا از تک تک آیات، معنای کوثر را بدین شرح دربیاوریم:

- از جنس عطاست.
- موجب اتصال به خداست.
- موجب اتصال به پیامبر است.
- به همین دلیل شانئ، ابتر –قطع- از پیامبر و جریان است.
- کوثر حقیقتی است که پیامبر را به خدا وصل می‌کند و سایرین به واسطه پیامبر به خدا وصل می‌شوند.
- در ازای این عطاء، شکر خاص(عبودیت خاص) لازم است. عبودیت عام نیست که مثلا بگوید اعبد یا اتبع!

خیلی از دوستان وقتی درس می‌دهند از همان اول کوثر را عمومی می‌کنند، ولی کوثر حتما باید به طور اختصاصی برای پیامبر باشد و در مراتب بعدی به تعمیم پرداخته شود. شکر عام یعنی مثلا ای مردم! عبودیت کنید. که شامل نماز، روزه و... می‌شود. ولی گاهی به طور خاص به فردی اقم الصلا گفته می‌شود. این شکر خاص است و متفاوت.

واژه کثرت در قرآن:

خیلی جالب است که آیات بسیاری مشتقات واژه کثرت را دارند و به آن توجهی نکرده بودیم. کثرت در تار و پود همه موجودات نهفته است.

روایات باید آخر بحث خوانده شود و مطرح کردن آنها بااحتیاط باشد. نمیتوانیم بلافاصله روایات را بخوانیم. ابتدا بخشی را توضیح میدهیم و بعد میرویم سراغ روایات که مثلا نحری که از زیر عرش جاری است یعنی چه؟! باید از نظر محتوا به روایت رسید و بعد از آن روایات را خواند.

بحث امروز ما از کوثر سوره تا کوثر روایت است که وسطش باید بحث کلمه را انجام دهیم.

در نمودارهای ریاضی یک طرف نمودار مثبت و یک طرف آن، منفی است و تا بی‌نهایت ادامه دارد: یک خرده، دو خرده و... تا غیرقابل احصاء که اسمش را بی‌نهایت می‌گذاریم. البته این مثال است و چاره‌ای نیست. برای همین وقتی کثرت را می‌گوییم هم می‌تواند در خوبی باشد و هم در بدی. ما نوعا کثرتها را به صورت عددی فهم می کنیم. این جلسه می‌خواهیم در مورد انواع کثرت حرف بزنیم.

کثرت عددی:

در مقابل کثرت، کم است. کم یعنی قابل احصاء و می توان به آن عدد داد. هر چند آن عدد زیاد است ولی چون قابل احصاست، می‌گوییم کم است. علامه مصطفوی: کثرت در مقابل قلّت و در زمانی بکار برده می‌شود که بخواهیم چیزی را بشماریم.

کثرت وزنی:

مثل کثرت عددی است ولی باید به آن معیار دهیم. واژه‌اش در قرآن با ثقلت می‌آید. به نظر می رسد که کثرت وزنی به عدد قابل تبدیل است مثل اینکه یک پیمانه برنج بردارید و برای چند نفر بپزید که باز هم قابل احصاء میشود. در اینجا کیل و میزان مطرح است. یعنی اعمال ثقل پیدا میکنند مثلا در روایات گفته که فلان کار مثل هزار حج مقبول است. اینکه در روایت مسائل را عددی کرده کار خیلی بزرگی است مثل فلان کار یک بیت، در بهشت است. روایتهای کوثر بسیار با تبدیلها کار می‌کنند.

سوره همزه با آیه «الذی جمع مالا و عدده» یا سوره تکاثر با آیه «الهاکم التکاثر» و سوره زلزال با واژگان ثقلت و خفت، همه نشان از این تبدیل دارند. البته در برخی روایات وزن و عدد قاطی نشده که باید آنها را بخوانیم تا کاربردش را بیشتر بفهمیم.

«و ان تعدوا نعمت الله لاتحصواها»: کثرت را از شمردن می‌فهمیم. که نهایت یک مرتبه از لاتحصوها در می آید. یا مثلا در آیه دیگری میگوید بغیر حساب. چقدر واژه در قرآن است که مفهوم کثرت در لایه‌های نهفته‌اش پنهان شده است.

کثرت ازدیاد: کثرت تفضیلی

در فارسی می‌گوییم «بیشتر»: یعنی یک بیش، تر می‌شود. باب افعل، صیغه تفضیل است. چقدر در قرآن افعل تفضیل آمده که نشان از بیشتر است. واژه خیر یعنی خوبی بیشتر. متکلم با تفضیل می‌خواهد حالت مقایسه ایجاد کند و در مقایسه، فزونی را نشان دهد و نسبت هم مهم است. در این کثرت ما کاری با افعل تفضیل نداریم مگر اینکه بگوییم اکبر من ان یوصف.

بی نهایت در قرآن دو گونه آمده: یکی مثل لاتحصواها که درباره چیزی است که می‌شود شمرد، اما قابل شمارش نیست و یکی دیگر بی نهایت است. خود واژه کثر، کثیر است و ما هنوز نمی‌توانیم کثیر را بفهمیم، چه برسد به واژه کوثر!

کثرت جمع:

وقتی منظور بیش از یک باشد. مثلا واژه‌ای را جمع می‌بندیم: مساجد. صیغه جمع و تثنیه این کثرت را در فعل یا اسم می رساند. گاهی برخی واژه ها مفردند اما در درون جمع اند مثل قوم یا نماز جماعت.

جمع واحد کثرت، جمع است هر چند آن را عدد کنید. مثلا وقتی میگوییم جسد –جنازه- فردی از بین رفت، مفهوم جسد ترکیب است. یعنی هر آنچه در عالم ماده است مجموعه اجزا و ترکیب است. یک جسد ترکیبی از کثرت جمع است. در قرآن کثرت جمع در هر جایی است که ترکیب باشد و ترکیب هر جایی است که مخلوق است.

آیه ثله من الاولین و قلیل من الاخرین –سوره واقعه- درباره تعداد مقربین، نه بدین معنی است که انسانهای بعدی بدبخت‌ترند. بلکه چون در آخرالزمان چندین پیامبر و امام حضور نمی‌یابند و فقط یک امام است و مقربین پیروان این امام‌اند. ولی در گذشته چندین پیامبر بودند و کثرت داشتند.

واژه برکت را عین کوثر معنا می کنند و هر دو را خیر کثیر می‌گیرند. در واقع کثرت در مراتب را برکت می‌گویند. هر چیزی که مراتب بخورد، برکت معنا می‌شود. وقتی می‌خواهیم یک موجود را که در مراتب مختلف وجود دارد، بررسی کنیم یعنی برکت در حال بررسی است. و هرچه که بالاتر رویم به وحدت نزدیکتر می شود. ولی کثرت مراتب دارد که احکام و تفصیل و محکم و متشابه را شامل می‌شود. بُعد با مرتبه، برکت می شود. و بَعد با ترکیب کثرت(کوثر) است. اصل علم در ماجرای فهم کثرت است. انسان را بزرگ می‌کند و ذهنش را نسبت به حقایق باز می‌کند.

کثرت زمانی:

مانند واژگان لیله القدر، الی الابد، لاینقطع، سرمدا، من قبل الی بعد، من قبل حتی حین، من حین الی بعد، الی الابد و...

اگر در دعایی گفت از قبل تا بعد یعنی روی کثرت زمانی کار می‌کند و بُعد می‌دهد.

اقترب الساعه: یعنی کانّ زمان برداشته شده و همین الان انجام شد.

اجل: مهم است که بدانیم دو اجل مسمّی و موقت داریم. یعنی طول یک عمر که یکی کمتر و یکی بیشتر است. ولی خود اجل، یک طول است. کثرتهای زمانی در قرآن بسیار مهم‌اند.

در سوره نبا، لابثین فیها احقابا: زمان است ولی نمی‌توان آن را شمرد. مهم است که در علم بفهمیم که چه چیز در چه زمانی بهترین کارآیی را دارد و در چه زمانی ندارد.

زمان یکی از مفاهیم انتزاعی است که می تواند یکی از معیارهای رشد و تست هوش فهم زمان باشد. هرچه که پدر و مادر در اتمام کارشان منظم باشند -و نه نظام داشتن خیلی با چارچوب- کودک سرعت رشد انتزاعی‌اش ارتقا می‌یابد. کثرت می تواند از جنبه‌های مختلف موجب به رشد شود.

کتابی در این باره به نام تقدیر و تدبیر که بر پایه زمان است، نوشته‌ایم.

سوال: زمان در قیامت با لابثین فیها احقابا چگونه معنا پیدا می‌کند؟ شما وقتی خواب هستید، زمان معنا ندارد. در قیامت هم زمان نداریم ولی تقدیم و تاخر و قبل و بعد وجود دارد.

می‌توان از کثرت زمانی به کثرت اسبابی رسید: و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون. انواع فای تفریع و نتیجه در اینجا جا میگیرند. اگر کثرت اسبابی را در نظر بگیریم آن موقع مشکل عدم فهم بی زمانی در قیامت برطرف می‌شود. در قرآن می‌گوید قیامت معادل فلان قدر زمان است. خلقت زمین و آسمان در شش روز است که اینها مراتب همراه با زمان است. مفهوم فلق هم در کثرت مراتب می‌آید و هم در اینجا که کثرت زمان است. مراتب از زمان جداست و بیشتر درباره بحث سبب و اسباب است.

این کثرتها جمع خواهند شد ولی اول باید پخش شوند.

طبق این سیستم هر آنچه که حین و قبل و بعد می‌خورد زمان است. بستری است که می توان شئ را در سه نقطه حین، قبل و بعد خودش مشاهده کرد. آنچه که در فلسفه آمده متفاوت است. زمان مستقلا نیست و در اشیاء جاری است. در لایه قدر است ولی در لایه ی قضاء نیست.

ساعت زمان نیست بلکه حالتی از زمان است. صبح، ظهر، لیل، نهار و... حالت‌اند. برنامه‌ریزی یعنی مدیریت چیزی که بتوانی قبل، حین و بعد آن چیز را ببینی. یعنی فرآیند «از...تا»یی می‌خواهد.

کل شئ که زمان بر آن اضافه می‌شود جعلی است و روزی از آن گرفته می‌شود. زمان محدوده را می‌گوید. حتی در قیامت هم چند تا موقف داریم که نوعی زمان و محدوده و مراتب منظور است.

امل: کشیده شدن یک زمان و مدت است.

کثرت وجودی:

وجود منشاء همه چیز است. سوره مبارکه توحید نمایانگر این کثرت است. رحمان، فیض‌بخش و منشاء هر کثرتی مانند مخلوقات است. ولی به خود منشاء نمی‌گوییم کثرت دارد، چون فرد است و احد. بنابراین می‌گوییم وجود، جریان متصلی است که هرچه به آن وصل شود، بی‌نهایت می‌شود. یعنی لاحدّ است. کثیر نیست ولی بی‌نهایت است. بی نهایت بالاترین واژه ای است که می‌توان شناخت و فهمید. احد و صمد بی‌نهایت‌اند. بی‌نهایت یعنی ریشه همه چیز.

اینجا معنایی به نام وصل و اتصال پیدا می‌شود که هر آنچه برکت و خیر است به واسطه اتصالش به این منشاء است. یعنی بدون هیچ حدّ، منشاء هر زیادت می‌باشد. یک سری کثرتها ناشی از وجود است مثل خیر و برکت.

کثرت ناشی از وجود است. مثلا می‌گوییم فلان شخص وصل به خداست. ما این اتصال را کثرت نمی‌دانیم در صورتی که اصل کلمه کثرت این اتصال است. برای اینکه ببینید کثرت حقیقت دارد یا نه، ببینید آیا آن کثرت ناشی از اتصال به وجود است یا خیر؟ خیلی از کثرتها منقطع از وجودند، مثل تعداد انسانهایی که یک نفر آنها را می‌کشد. این کثرت، کثرت در خبیث است و کثرت حقیقی نیست. مثلا دو خبیث که با هم ازدواج کنند، خبیث دیگری متولد می‌شود و یعنی خبیث‌ها زیاد شده‌اند. ولی زیاد غیرمتصل، زیاد نیست. یا مثلا می‌گوییم کفر همه دنیا را گرفته است و چند میلیارد انسان کافرند. ولی چون کفر عدم اتصال است، ثقلت ندارد و خفّت است.

بنده‌ی بند به بی‌نهایت، بی‌نهایت است. یک امام وقتی جلوی کلّ دنیا می‌ایستد، مقهور دنیا نمی شود و به بی‌نهایت متصل است.

ممکن است سوالات زیادی راجع به کثرت پیش بیایند که کاملا طبیعی است و بحث سوال برانگیز است. مثل اینکه خیلی وقتها آنچه در خارج می‌بینیم با آنچه که در قرآن می‌خوانیم متفاوت است. مثلا در کفر کثرت و نظام می‌بینیم اما در قرآن می‌گوید اینگونه نیست. می‌بینیم کفر گودال کنده و آدمها را در آتش می‌اندازد –سوره بروج–، اما قرآن می‌گوید جاء الحق و زهق الباطل. این مباحث چگونه با هم جمع خواهند شد؟

تا اینجا بحث اینطور پیش رفت که کثرتی که به صورت زیاد نمود پیدا کند گاهی وصل به انواع کثرت در مخلوقات است و گاهی وصل به جریان حق و بی‌نهایت. دو تا غیرقابل شمارش داریم: مورد اول غیرقابل احصاء در توان و شمارش انسان است (مثلا در راهپیمایی آنقدر آدم آمده بودند که نمی‌شد بشماری!) ولی مورد دوم غیرقابل شمارش ذاتی است چون حق بی‌نهایت است.

دعایی از امیرالمومنین (ع) نقل شده که به صورت خاصی به عدد اشاره کرده‌اند. اگر کسی احیانا در زندگی‌اش با مشکلی مواجه است که نمی‌تواند آن را حل کند، این دعا را بخواند، امید است که مشکلش حل شود:

روایت است که امام علی (ع) مقابل رکن یمانی ایستاده بودند و مرتب تکرار می‌کردند: ها و ربّ الکعبه (مثل اینکه تکه کلام حضرت بوده که هنگام شهادت هم فرمودند: فزت و ربّ الکعبه)، به هر کدام از ارکان اربعه می رسید همین را می گفتند: ها و ربّ المشاعر. و برای هرکدام ماهیت جداگانه قائل می‌شدند. بعد از این "ها" گفتنها ایستادند(این روایت از بسیاری از جهات جالب است). فرمودند حدیثی می‌خواهم به شما بگویم که در کتاب زبور، انجیل، تورات، قرآن و تمام کتب آسمانی قبلی آمده است(با اینکه در قرآن نیست و نشان است از اینکه غرض تمام کتب آسمانی منظور است) که هرکس این دعا را بگوید در بیتش زیاد می‌شود و خدا واسع کریم است (یعنی خانه دعاکننده مثل کعبه می‌شود، مثل جایی که حجر الاسود است، یعنی خانه فرد مثل مسجد الحرام می‌شود. این دعا، دعای ارکان است و در این خانه شیطان و سحر قابل نفوذ نیست، این دعا خانه شما را از ملائکه حفظ می کند. این دعا را خواندن، نوعی اعتقاد داشتن است.)

لا اله الا الله قبل علم منتها رضاه، لا اله الا الله فی علمه منتها رضاه، لا اله الا الله بعد علم منتها رضاه. (ساحت علم خدا را شناسایی کرده‌اند که قبل، بعد و در حین دارد. آنهایی که میخواهند با امیرالمومنین (ع) ارتباط داشته باشند باید این سوالات را بپرسند. با سوال بروید نجف، نه با پا، یا با دل!) الله اکبر فی علمه منتها رضاه، الله اکبر مع علمه منتها رضاه، الله اکبر بعد علمه منتها رضاه (بعد از آن الحمدلله و سبحان الله با همین سبک سه‌گانه خوانده می‌شوند.)

الحمدلله بجمیع نعمه (کثرت را که می‌بینند، حمد بر جمیع حمدها و بر همه نعمتها می‌کنند.) لا اله الا الله (که غیر خدا آن را نمی‌تواند احصاء کند و بعد از آن شهادت می‌دهند و بحث عدد را مطرح می‌کنند.)

این حدیث دستگاه‌های بی نهایت‌بین را مطرح می‌کند تا کثرتی که حدّ ندارد را به ما نشان دهد: مالاحدّ له یعنی مشاهده فرد، عقلی است.

سیستم دیگری که به کار می برند: قبل، مع و بعد کل شیء است: زمان را می‌گویند.

سیستم دیگر که روی عدد می‌آید: فهم اینها خیلی آسان نیست، ما یک کوثر می‌شنویم، یک کوثر می‌فهمیم و یک کوثر هم هست. کوثر با ابعاد مختلف کثرت قابلیت باز شدن دارد. باید با فهم کثرتها فهمید که تسبیح و حمد خدا چگونه در ابعاد مختلف جریان پیدا میکند.

ادامه دعا: الحمدلله عدد الشفع و الوتر (یعنی به عدد تمام موجودات. اینها بی‌نهایت است ولی بی‌نهایت ذاتی نیست و احصائی است؛ برای اینکه بی‌نهایت حقیقی را بفهمانند، از بی‌نهایت احصائی کمک می‌گیرند.)

بعد یکی یکی ثواب قرائت دعا را برمی‌شمارند که هر کس این دعا را در عمرش بخواند فلان و بهمان...

انگار وسط دعا یک سکته‌ای است که ثواب قرائت را که می‌فرمایند بهشت است با وصف چنین و چنان، و آدم را به بهشت می‌برند، و انگار آدم وارد بهشت و آن بیت شده است. دستگاه را وارد بهشت می کنند و آنجا عدد درست شده و چهار رکن الله اکبر، لا اله الا الله، الحمدلله و سبحان الله در ما احصاء علمه، در عدد، در مثل، در ملئ، در اضعاف و... ضرب می‌شوند و حضرت مراتب را جمع می‌کنند.

بر اساس این روایت چهار نوع کثرت به نامهای کثرت عددی، کثرت ملئی، کثرت مثلی و کثرت ضعفی به‌دست می‌آید. کثرت در این دستگاه شهودی در بهشت، چهار نوع است:

عدد: همان عدد است.

مثل: چیزی را مثل دیگری دانستن. معیار مقایسه است یعنی این قوم مثل قوم فلان است.

ملئ: معنی پر می دهد. ظرفیت و لبریز شدن.

ضعف: مثل تصاعد است که انواع عددی و هندسی دارد. مثلا زلزله در اینجا ۷ ریشتر است که با ۸ ریشتر خیلی متفاوت است. این ۷ و ۸ ریشتر با ۶ و ۷ معمولی خیلی متفاوت است. یعنی با اینکه باز هم یک واحد اختلاف است ولی توان خیلی بیشتر شده است.

مثلا ما یک ظرف (عدد) داریم که پر شیر (ملئ) است، اگر فلان کار را بکنی، این ظرف، دو تا می‌شود (ضعف). بعضی چیزها را می‌شود با تمام این چهار مقیاس قابل احصاء کرد اما بعضی چیزها فقط با یک مقیاس احصاء می شوند. مثلا اینکه من چقدر خدا را دوست دارم؟ و جواب اینکه وجود من از محبت پر شده است که با ملء قابل سنجش است.

گاهی یک معصوم، چیزی عددی را ملئ می‌کند که بسیار ظریف است. پس نشان می‌دهد چنین حدیثی، نمی‌تواند جعلی باشد زیرا این ظرافت عرف نیست. یعنی حدیث‌شناسی فقط به سند نیست. آیا مثلا جناب ابوبکر می‌تواند این چهار مقیاس عدد، ملئ، مثل و ضعف را بگوید؟! همین که بخواهند مصداق شناسی این چهار مقیاس را هم بکنند، نمی‌توانند. چه برسد به معناشناسی و ...! اهل بیت واقعا مظلوم بودند که روایاتی گفتند و تحریف شد.

ما در روایاتی که از معصومین رسیده‌اند کمتر شاهدیم که اینگونه صحبت کنند، زیرا آنها کلم الناس علی قدر عقولهم داشتند. ولی در دعا، دیگر کاری با عقول مردم ندارند و در دعا چیزهایی است که در روایات نیست. دعا خواندن یعنی استراق سمع معصوم با خدا. فقط اگر شیطان باشید شهاب شما را می‌زند، مواظب باشید!

در دعا، معصوم دستگاه درست می‌کند، مطالبی را در اختیار گذاشته که کسی کاری با آنها ندارد و مطالب گم اند. معصوم در بهشت سیر می کند و قوت غالبش حمد، تسبیح، تهلیل و تکبیر است.

اگر کسی هم‌سنخ با معصومین نباشد، وقتی با آیات یا ادعیه به بهشت مقربین می‌رود، فقط می بیند که همه دارند به آسمان نگاه می‌کنند! پایینتر به بهشت اصحاب یمین می‌رود. آنها دارند بحث علمی می‌کنند اما او تصور می‌کند دارند لحم طیر مما یشتهون می‌خورند! باز پایینتر می‌آید می‌بیند که دارند دو لپی میوه می‌خورند! بعد می‌گوید هان اینجا خوب است! گاهی انسان آنقدر با جهنم سنخیت پیدا می‌کند که به جهنم هم رضایت پیدا داده و آن را به نگاه به آسمان مقربین ترجیح می‌دهد!

در حالیکه حدیث می‌فرماید قرآن بخوان و بالا برو. درجه بندیهای ادراکی افراد متفاوت است. فردی به مسجد میرود تا دلش باز شود اما بقیه پارک و مسافرت میروند تا دلشان باز شود! به چنین افرادی باید گفت اگر رفتی بهشت و دیدی همه جا مسجد است چه خاکی بر سرت می‌کنی!

در ادامه بحث چهار مقیاس:

ضعف را کجا می‌توان دید؟ در زراعت، در قرض الحسنه و در هر جایی که آدم عمل انجام دهد. ضعف یعنی انعکاس آن عمل در مراتب. مثلا من یک قرضی دادم که چند برابر به من برگشته است و نمی‌توانم بگویم چقدر، بلکه می‌گویم چند برابر، در حالیکه از فلان برابر تا فلان برابر بسیار فاصله است! برابرش این نیست که یک میلیون، دو میلیون بشود. در واقع ضعف، تصاعد هندسی است. یعنی همه چیز را به توان بی‌نهایت دیدن. در ازای دیدن چنین تمایزهایی، علم به وجود می‌آید. اینکه بتوان یک چیز را در دستگاههای متفاوت دید و مشاهده کثرت در مراتب مختلف، علم‌آور است. تنها راه علم سودمند همین دیدن کثرت در مراتب مختلف است.

مثل مهم است: باید انسان نماز جماعت خواندن با فردی خواندن برایش فرق کند. اگر بتوان همه جا دستگاه ایجاد کرد خیلی خوب است. مثلا مثل سجده، مثل نماز شب، مثل باور توحیدی و... چه چیزهایی هستند؟ مثل پیدا کردن مهم است.

عدد: من شما را دوست دارم به عدد ۱۰ بچه ای که دوست دارم و تو را به همان اندازه آن۱۰ تا دوست دارم.

ملئ: روایت است ثواب تسبیح و سبحان الله از زمین تا آسمان را پر می‌کند.

سوال: ثواب فلان چیز صد درخت است یعنی چه؟ در روایت آمده یک لا اله الا الله مثل کاشتن صد درخت است. یعنی انقدر زیاد و ظرفیت در آن است که یک بار گفتنش انقدر بیت ایجاد می‌کند. درختانی که ما را به قرب خدا می‌رسانند.

چقدر معصومان روایاتی گفته‌اند اما ما بد فهمیده‌ایم. مثلا در برابر روایت فوق، نباید کسی بگوید پس آن روایت امام علی که درباره ثواب خواستن در عبادات مثل عباده التجار است، یعنی چه؟! امام علی (ع) مفهوم عدد را در همه جا آورده و کثرت تبیین را نشانمان داده‌اند. مثلا فرموده‌اند اگر یک نماز بخوانی مثل صد شهید می‌شوی یا مثل کودکی که تازه متولد شده است، این جا نظام و دستگاه آورده اند.

شهود انسان بایستی یک زمانی بالاخره فعال شود که این دستگاه می‌خواهد. باید از یک جایی شروع شود، اگر کسی مشاهده شهودی‌اش در دنیا فعال نشود آن طرف هم عند ملیک مقتدر نمی‌شود! دعای فوق، دعای جالبی است که هر کس خودش را آماده به مشاهدات شهودی کند و چشم باطنش فعال شود.

کسی فکر نکند زندگی با انبیاء و امام زمان (عج) راحت است. مثلا در قرآن داریم که پیامبر اعلام کرد هر زنی می‌خواهد بیاید همسر ایشان شود اما یک مورد هم وجود نداشته! زندگی با پیامبر زندگی سختی است. اغلب بلکه همه ازدواجهای پیامبر به واسطه قبیله‌های جزیره العرب بوده است. وگرنه زندگی با رسول خدا (ص) برای زنان ایشان دردسر ایجاد می‌کرده، چون سخت است زندگی با کسی که از تمام اسرار درون و بیرون خبر دارد، نماز شبش اینگونه است که کمی می خوابد، کمی بیدار می شود و ... روزها هم به جنگ می رود، این آدم که مثل بقیه زندگی نمی‌کند!

از این به بعد امتحان کنید که چی مثل چی است؟ ممکن است نتوانید زیارت اربعین بروید ولی در خانه شما زیارت اربعین باشد، پس مثلها را بشناسید. به خاطر این ندانستنها چقدر اعمال از ما فوت شده است که ما باید معادل چندین هزار شهید و نبی می‌شدیم. نترسید که معادل چندین هزار شهید شوید! خداوند لاحدّ له است. این جهل به واسطه عدم فهم تاثیر کارهایمان است. فکر می‌کنیم خدا مثل ماست! اما خدا حد، ندارد و کسی که متصل به خدا شود بی‌حد می‌شود و راهش را هم گفته‌اند که لاحد، شوید. اما ما فکر می‌کنیم مگر می‌شود؟!

ما فکر می‌کنیم اگر یک قدم برداریم، فقط یک قدم جلو می‌رویم ولی در قرآن است که من جاء بالحسنه فله عشر امثالها. مثل در مراتب است که در ده مرتبه بالا می‌رود. مشکل این است که به خدا یقین نداریم. ضرورت اخلاص اعمال، این است که مثال در مراتب پیدا کند.

اگر توانستید عشر امثال را تعریف کنید که ده برابر مثل یک حسنه چقدر است؟! در حالی که سیئه مثل خودش است، که این را هم باید فهمید که یعنی چقدر است؟ سیئه که مثل خودش است یعنی در دنیا عقاب دارد و در آخرت هم عقاب دارد. کسی که ربا می خورد در دنیا ملئت فی بطونه نارا می شود، که این آتش در شکم دنیایی است. حالا حساب کنید که ده برابر شدن حسنه یعنی چقدر؟ مثلا یک برابر یعنی مثل آن پولی که قرض دادم دستم بیاید، اما پس ۹ برابر دیگر چه می‌شود؟!

به نظر بنده مشاهده کثرت در لسان ادعیه، در لابه‌لای دعاهای «حمد» آمده است. البته این یک نظر است و میتوانید بپذیرید یا نه. ولی چون جلوه بصری دارد علم نیست بلکه حمد است و دستگاه پیدا میکند. بنابراین حمدهایی که در نظر معصومین است در حیطه مشاهده کثرت و قلّت است.

مثلا در دعای اول صحیفه سجادیه می‌فرمایند: حمد خدای راست به همه حمدی که ملائکه نزدیک او انجام می دهند؛ و اینجا کثرت را با قرب همراه می‌کند و با ملک نشان می‌دهد. انواع و اقسام مشاهده را نشان می دهد. ما نمی‌دانیم اینها چیست. آدمی که اینگونه فکر می‌کند و حمد می گوید عجیب است و یاد هم داده است که چگونه عالم را زیاد ببینیم. اما ما کم می بینیم، چشم‌مان به پر نیست و گیر می‌افتیم! روایت دیگری است که فرموده‌اند اگر کوه ابوقبیس را طلا کنند و به تو دهند، نمی‌توانی نرسیدن به حمد نماز پیامبر را جبران کنی.

آنهایی که به عتبات تشریف می‌برند باید کوثر ببینند. باید بفهمند که یک قدم معادل چقدر حج عمره است. خدا یکی را به بهانه رفتن می دهد و یکی را به بهانه نرفتن! فرقی نمی‌کند، گدا گاهی نرفتن را بهانه گرفتن می‌کند و گاهی رفتنش را!

دعاهای صحیفه علویه را که با حمد است، بخوانید تا کوثر بین شوید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات